ما شاء الله لا قوة الا بالله

لله الحمد که این رساله دربیان عدم اشاره بسبابه المسمی به

مانعة الاشارة
فی الصلوة
عند الشهادة

تالیف منیف جناب مولانا الحاج مولوی محمد علی صاحب جزاه الله خیر الجزا

در مطبع قیصری واقع بمبئی طبع گردید

این رساله مبارک حاجی ۲ الحرمین شریفین یعنی مصنف علیه الرحمة
بدست خود باین کمترین فقیر حقیر مقصر خاک پای صغیر و کبیر [illegible]
صدیق الدین محمد عبد الله عطا است در قریهٔ قاسم بوقت سحر [illegible]
فرقت بود بحضور جناب صاحب علی مرتبت و عالی منزلت [illegible]
قاضی آباد شیخ فرید الدین صاحب زاده صاحب عزیزی و این هم آمده [illegible]
بودند از طرف زیارت شیخ الاسلام یعنی شیخ صاحب [illegible] پیر [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی ارسل نبینا رحمة للعالمین وجعل
ستایش مرخدا راست که فرستاد پیغمبر ما را رحمت از برای جملهٔ عالمیان وگردانید
اتباع سنته نجاة للاولین والاخرین والصلوٰة
پیروی روش او را رستگی از برای پیشینیان و پس ماندگان و درود
والسلام علی من اقام الصلوٰة موجها اصابعه
و سلامتی بادا بر وجود مبارک کسیکه برپا کرد نماز را در حالیکه برو آورد انگشتان خویش را
مبسوطة فی القعدة بالوقار والتسکین و
بطرف قبله که گسترانیده شده بودند در قعده بآرام و قرار و
علی آله واصحابه الذین بذلوا جهدهم
بر آل او و اصحاب او که ایشان خرچ کرده اند کوشش خود را
فی اجراء الدین رضاء لرب العالمین اما بعد
در اجراء دین برای خوشنودی پروردگار عالمیان بهر حال

[illegible]

باب افتتاح الصلوة و رفع الايدى و السجود على العمامة محمد

قال اخبرنا ابو حنيفة رحمة الله عليه عن حماد عن ابراهيم رحمة الله عليه ان ناسا من اهل البصرة

فيقول المحتاج الى ربه الغنى المدعو بالحاج

پس بعد حمد و صلوة ميگويد محتاج بطرف پروردگار غنى خويش مدعو بحاجى

احمد على عفا الله ما صدر عنه من الخطاء الخفى

احمد على درگذراند خدا تعالى آنچه سرزد ازو از گناه پنهان

و الجلى ان عدم الاشارة بالسبابة فى الصلوة

و آشكارا اينكه تحقيق عدم اشاره بالسبابه در نماز

ثابت بروايات الاصول و تلقى بها العلماء

ثابت است بروايات اصول و پذيرفتند آنهارا دانشمندان

الفحول بالقبول فيا عجبا ممن يدعى تقليد

مردان به پيش آمدن پس اے تعجب از كسانيكه او دعوى ميكند تقليد

مذهب الامام الاعظم رحمه الله الاكرم

مذهب امام اعظم رحمه الله اكرم را

و يخالف اصول مذهبه برواية شاذة فرعية

و مخالفت ميكند اصول مذهبش را بمقابله روايتے كه جدا شده از اصول و

و باخبار متعارضة مطلقا عنانه عما عليه

بسان شاخ برآمده و بمجرد اخباريكه باهم متعارض اند در حاليكه واگذاشت عنان خودش را از آنچه برو

اهم و الزم و يذهب الى محض كثرة الاحاديث

ضرورتر و لازم تر و ميرود بطرف محض زيادتى احاديث

و لا يمعن الى مسابقتها و معارضتها فى كيفية

و نمى بيند بغور چشم بطرف مسابقت و معارضه احاديث در كيفيت

الاشارة بالتعصب و التقصير و يطعن الفقهاء

اشاره بسبب خويشاوندى و تقصير و خورده ميگيرند فقهاے را

الذين منعوا عن الاشارة و يحكم عليهم بالجهل

که باز میدارند از اشاره سبابه و حکم میکنند برایشان بنادانستگی

والتكفير اعوذ بالله من سوء الادب فاحفظ

وکفر پناه میخواهم اے خدا از بے ادبی پس نگاهدار

انك خير الحافظين واعف عنا وارحمنا انك

بتحقیق تو بهترین نگهبانان هستی و درگذر از ما و مهربانی کن بما بدرستے تو

ارحم الراحمين وها انا لنشرع في اثبات

مهربان تر مهربانان هستی و آگاه باش که من ابتدا میکنم در ثابت کردن

عدم الاشارة بالاشارة من الاية والاحاديث

عدم اشاره باشاره از آیة و احادیث

وبالصراحة من روايات الفقهية على وجه

و بصراحت از روایات فقهیه بر وجه

الاختصار ولا نريد منه المجادلة والمكابرة

اختصار ونمیخواهم ازان مجادله و مکابره

من الاغيار الا رضاء من الله الغفار الستار

از اغیار مگر خوشنودی از اللہ تعالے بخشنده و عیب پوشنده

ربنا تقبل منا انك انت العزيز الجبار —

پروردگارا بپذیر از ما بتحقیق توئی غالب و بے نیاز

اما الاية التي دلت على نفي الاشارة قوله

بهرحال آنکه دلالت میکند بر نفی اشاره قول او

تعالى قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ هُمْ فِيْ

تعالے۔ هر آئینه رستگار شدند مسلمانان * آنانکه ایشان در

صلوتهم خاشعون اے خائفون بالقلب
در نماز خویش نیایش کنندگان ای ترسنده اند بدل
ساکنون بالجوارح مدارك + و اما الاحادیث التی
و قرار گیرنده بدست و پا وغیرہا مدارک وبہرحال احادیثیکه
دلت علی عدم الاشارة فمنها ما ذکر فی معانی الاثار
دلالت میکند بر عدم اشاره پس بعضے ازینها آنچه ذکر کرده شده در معانی آثار
قال حدثنا فهد ابن سلیمان قال حدثنا محمد ابن
گفت حدیث کرد از من فهد ابن سلیمان او گفت بیان کرد محمد بن
سعید قال اخبرنا یونس بن بکیر قال اخبرنا محمد بن
سعید اوگفت خبر داد مارا یونس ابن بکیر اوگفت خبر داد مارا محمد بن
اسحاق بن عتبه عن ابی غطفان بن طریف عن
اسحاق بن عتبه از ابی غطفان ابن طریف از
ابی هریرة رض قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ابی هریره رضی الله عنه اوگفت که فرمود رسول الله صلی علیه وسلم
التسبیح للرجال و التصفیق للنساء من اشار فی
که تسبیح برائے مردان است و دستک زدن برائے زنان کسے که اشاره کرد در
صلوته اشارة تفهم منه فلیعدها واخرجه
نماز خویش اشارتیکه چیزے ازو فهمیده شود پس باید که بگرداند نماز خویش را و برآورد اورا
ابو داؤد عن ابی هریرة ان النبی صلعم قال
ابوداود از ابی هریره به تحقیق پیغمبر خدا صلعم فرمود
من اشار فی الصلوة اشارة تفهم او تفقه فقد قطعها
کسیکه اشاره کرد در نماز چنان اشاره که فهمیده شود یا دانسته شود پس بتحقیق قطع کرد

الصلوة + انتهى + ويروى عن الكرخی رح نظرت

نماز را انتهى وروایت کرده شده از کرخی رح که نظر کردم

فی کتاب ناسخ المنسوخ من الاحادیث من

در کتاب ناسخ المنسوخ از احادیث از

ابتدائه الی انتهائه، فوجدت ما روی الشافعی رح

ابتدا تا انتها پس یافتم انچه که روایت کرد شافعی رح

فی اثبات الاشارة بالسبابة من المنسوخات

در اثبات اشاره بسبابه از منسوخات

ومنها ما اخرجه مسلم و ابو داؤد والنسائی رح

ومنجمله حدیثهائیکه بر عدم اشاره دلالت میکنند حدیثی ست که برآورده است او را مسلم و ابوداؤد و نسائی رح

قال خرج رسول الله صلی الله علیه وسلم نحن ندعوا

گفت بیرون آمد رسول الله صلی الله علیه وسلم درحالیکه ما دعا میکردیم

و نرفع ایدینا فقال مالی اریکم رافعی ایدیکم

و می برداشتیم دست های خود را پس فرمود چیست مرا که می بینم شما را بلند میکنید دستهای خود را

کانه اذناب خیل شمس اسکنوا ولا یخفی ان النبی

گویا که او گوشتهای اسپان تیزرو اند قرار گیرید و پوشیده نماند تحقیق نبی

علیه السلام انما نهاهم عن رفع الایدی فی

علیه السلام جز این نیست که منع فرمود جمله را از رفع یدین در

الصلوة لطلب السکون فیها فینبغی ان یمنع عن

نماز برای طلب سکون در آن نماز پس سزاوار است اینکه منع کرده شود از

رفع السبابة لانه مناف للسکون وهو ظاهر واما

رفع سبابه چراکه او منافیست برای سکون و آن ظاهر است وانچه

اخرجہ ترمذی عن فضیل بن عباس رض قال
آورد ترمذی از فضیل ابن عباس رض فرمود
رسول الله صلی الله علیہ وسلم مثنی مثنی
رسول الله صلی الله علیہ وسلم دو دو رکعت است
یتشهد فی کل رکعتین ویخشع ویتضرع
تشهد کن کرده شود بعد هر رکعت وگریه کند وزاری کند
ویتمسکن وما اخرجہ ابوداؤد رض عن المطلب
وحالت خواری پیدا نماید وانچه آورد او را ابوداؤد رض از مطلب
بن ربیعۃ رض ان رسول الله صلی الله علیہ وسلم
بن ربیعه رض تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال الصلوٰۃ مثنی مثنی وان تشهد فی کل
فرمود نماز دو دو رکعت است واینکه تشهد کنی در هر دو
رکعتین وان تباءس وتمسکن الخ ـ وما اخرجہ
رکعت واینکه خوف کنی وحالت ذلت پیدا کنی الخ وانچه آورد او را
ابوداؤد عن ابی هریرۃ من حدیث المسیٔ صلوٰتہ
ابوداؤد از ابی هریره از حدیث مسی نماز او
فاذا جلست فی الصلوٰۃ فافترش فخذک الیسری
پس وقتیکه نشستی در نماز پس فرش کن زانوی چپ خود را
ثم تشهد ثم اذا قمت فمثل ذلک حتی تفرغ من
پس تشهد خواند پس وقتیکه ایستاده شوی پس مثل این کنی تا آنکه فارغ شوی از
صلوتک فاذا صنعت ذلک فقد قضیت ذلک
نماز خویش پس وقتیکه کردی این را پس تحقیق ادا کردی این را

ومانقصت من ذلك فانما تنقصه من صلوتك
وانچه ناقص یا کم کردی ازاین پس جزاین نیست ناقص یاکم کردی ازنماز خویش
وما رواه مسلم وابوداود عن عبد الله بن زبیر رض
وانچه روایت کرد مسلم وابوداود رح از عبد الله بن زبیر رض
قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا قعد یدعو
گفت بود رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتیکه می نشست دعا میکرد
وضع یده الیمنی علی فخذه الیمنی ووضع یده الیسری علی
ومی نهاد دست راست خود بر زانوی راست ومی نهاد دست چپ خود را بر
فخذه الیسری واشار باصبعه السبابة ولیس فی هذه
زانوی چپ خویش واشاره میکرد از انگشت سبابه ونیست دراین
الروایة تعرض للصلوة واما روایة التی دلت علی نفی
روایت خلاف برای نماز ولیکن روایتیکه دلالت میکند بر نفی
الاشارة فی الصلوة من قول الفقهاء قال صاحب التنویر
اشاره در نماز از قول فقها گفت صاحب تنویر
الابصار ولا یشیر بالسبابة عند الشهادة وعلیه الفتوی
الابصار ونه اشاره کند از سبابه وقت شهادت وبراینست فتوی
کما فی الوالولجیة والتجنیس وعامة الفتاوی وفی المنیة
چنانکه در والولجیه وتجنیس وعامه فتوی وآورده است درمنیه
الاشارة مکروهة وفی التحفة الاشارة مستحبة
که اشاره مکروه است ودر تحفه آورده که اشاره مستحب است
وهی الاصح علی ما فی الحدیث فاقول اذا دار الحکم بین
وهمین صحیح تراست بر انچه درحدیث است پس میگویم وقتیکه دایر شود حکم درمیان

الاستحباب والكراهة او التحريم فالفتوى على التحريم

استحباب وكراهت وتحريم پس فتوى بر تحريم

او الكراهة لا على الاستحباب لترجيح جانب الحرمة

يا كراهت است نه بر استحباب براى ترجيح جانب حرمت

والكراهة فالاتيان بالاشارة لا يخلو عن التحريم او

وكراهت پس حصول اشاره خالى نيست از حرام يا

الكراهة فتركها اولى لان لا يقع فى التحريم او الكراهة

كراهت پس ترك او بهتر است براى آنكه نه واقع شود در تحريم يا كراهت

قوله اذا رفع رأسه من سجدة الثانية فى الركعة

قول او وقتيكه مى بردارد سر خود را از سجده ثانيه در ركعت

الثانيه افترش رجله اليسرى فجلس عليها ونصب اليمنى

ثانيه فرش ميكرد پاى چپ خويش را پس نشست بران وقايم ميكرد راست را

نصبا ووجه اصابعه نحو القبلة هكذا وصفت عائشة رض

بقايم كردن وروى انگشت خود را سوى قبله همچنين بيان فرموده عائشه رض

قعود النبى عليه السلام فى الصلوة ووضع يديه

نشست نبى عليه السلام در نماز ونهاده هر دو دست خود را

على فخذيه وبسط اصابعه وتشهد ويروى ذلك

بر زانوى خود وگسترد انگشتهاى خود را وتشهد ميكرد وروايت كرده شده اين

فى حديث وائل رض لان فيه توجيه الاصابع اى اصابع

در حديث وائل رض براى اينكه در او متوجه كردن انگشت است يعنى انگشتان

يديه نحو القبلة هكذا فى الهداية - قوله واضعا يديه

قول او در حاليكه دارنده بود هر دو دست خود را

هر دو دست طرف قبله وهمچنين در هدايه

علیٰ

فخذیه موجها اصابعه نحو القبلة مبسوطة وفیه خلاف
بر زانوے خویش و توجه کننده انگشتان او طرف قبله کشاده کرده شده و درو خلاف
الشافعی رح اه- قوله مبسوطة احترز به عن قول الشافعی رح
شافعی رح الخ قول او مبسوطة پرهیز کرده شده ازین از قول شافعی رح
لان عنده یقبض الخنصر و البنصر و الوسطی من الید الیمنی
چراکه نزد او قبض کند خنصر و بنصر و وسطی را از دست راست
و یرسل المسبحة لما روی انه علیه السلام یفعل هکذا ولنا
و فروهشته مسبحه را براے انکه روایت کرده شد تحقیق نبی صلعم میکند همچنین و براے من
ما روت عائشة رض انه علیه السلام کان یفعل القعدتین موجها
انچه روایت فرموده عایشه رض تحقیق نبی علیه السلام بود می نشست دو قعده متوجها
اصابعه نحو القبلة هذه عبارة شرح الوقایة للشیخ
انگشتان او طرف قبله این عبارت شرح وقایه شیخ
عبد اللطیف المشهور بابن مالک رح قوله هل یشیر بالمسبحة
عبد اللطیف مشهور بابن مالک است رح قول او آیا اشاره کند از مسبحه
اذا انتهی الی قوله اشهد ان لا اله الا الله فقال اکثر
وقتیکه برسد بر قول او اشهد ان لا اله الا الله گفت بیشتر
مشائخنا لا یشیر لان فی الاشارة زیادة لا یحتاج الیها
مشایخ من نه اشاره کند چراکه در اشاره زیادتی است محتاج نمیشود طرف او
فیکون ترکه اولی و فی المنیة و الواقعات و علیه الفتوی
پس بشود ترک او بهتر و چنین است در منیه و واقعات و بر این است فتوی
و فی الذخیرة و هو ظاهر الروایة و قال بعضهم یشیر و به قال
و در ذخیره و او ظاهر روایت است و گفت بعض انها اشاره کند و باین گفته

الشافعی رح وایضاً ذکر امام محمد رح فی الموطا حدثنا
شافعی رح ونیز ذکر کرد امام محمد رح در موطا از روی حدیث
عن النبی علیه الصلوة والسلام وقال کان رسول الله
از نبی علیه الصلواة والسلام وگفت بود رسول الله
صلی الله علیه وسلم یشیر ونحن نصنع بصنع رسول الله صلی
صلی الله علیه وسلم اشاره میکرد وما یان میکردیم چنانکه میکرد رسول الله صلی
الله علیه وسلم فقال وهو قول ابی حنیفة رح هکذا فی العینی
الله علیه وسلم گفت واو قول ابی حنیفه رح همچنین در عینی
وجوابه هذه روایة شاذة من غیر الاصول ولم یذکر
وجواب او این است که این روایت شاذه است از غیر اصول ونه ذکر کرده شده
الاشارة فی کتب الاصول اصلا واذا انتهى الى قوله
اشاره در کتاب اصول هرگز ووقتیکه برسد تا قول خود
اشهد ان لا اله الا الله یشیر بالمسبحة والمختار انه لا یشیر
اشهد ان لا اله الا الله اشاره کند از مسبحه مختار اینست که اشاره نکند
کذا فی الخلاصة قوله علیه السلام أَحِّدْ أَحِّدْ اصله وَحِّدْ
چنین است در خلاصه وقول او علیه السلام اَحِّد اَحِّد اصل او وَحِّد
وَحِّدْ فابدلت الهمزة من الواو تخفیفا وسبب ورود
وَحِّد پس بدل کرده شد همزه از واو بوجه تخفیف وسبب آمد
هذا الحدیث ان النبی علیه السلام رأى سعد بن وقاص یشیر
این حدیث تحقیق نبی علیه السلام ودید سعد ابن وقاص را که اشاره میکند
باصبعیه فی التشهد فقال علیه السلام وَحِّدْ وَحِّدْ ای اشر
از انگشتهای خویش در تشهد پس گفت علیه السلام وَحِّد وَحِّد یعنی اشاره کن

باصبع واحدة وقيل هذا الحديث واقع في حق رجل

از انگشت واحده گفته شده این حدیث واقع ست در حق مردیکه

اشار باصبعيه في التشهد فقال المنافقون هذا دليل

که اشاره کرد از دو انگشتان در تشهد پس گفت منافقان این دلیل

الشرك لا دليل الوحدانية فقال صلى الله تعالى عليه وعلى

شرک ست نه دلیل وحدانیت پس فرمود درود خداتعالی براو و بر

اله واصحابه وسلم احد احد وهذا الحديث دليل الشافعي رح

آل واصحاب او وسلام احد احد و این حدیث دلیل شافعی رح

برفع السبابة في التشهد وجوابه ان هذا الحديث منسوخ

برای بلند کردن سبابه در تشهد وجواب او تحقیق این حدیث منسوخ ست

لكونه في ابتداء الاسلام لضعف الاعتقاد في الوحدانية

برای بودن او در ابتداء اسلام بوجه ضعف اعتقاد در وحدانیت

حينئذ واما في الآخر فمنع النبي عليه السلام هكذا قال

درین وقت ولیکن در آخر اسلام پس منع فرمود نبی علیه السلام همچنین گفت

مولوي عبد الحكيم سيالكوتي في شرحه على مراح الارواح

مولوی عبد الحکیم سیالکوتی رح در شرح خود بر مراح الارواح

في بحث حروف الابدال فاطلب هناك وايضا قال سعد الدين

در بحث حروف ابدال پس بخواه از ان مقام ونیز گفت سعد الدین

تفتازاني في شرحه على زنجاني وكثير من المشائخ لا يرون

تفتازانی در شرح خویش بر زنجانی وبسیار از مشائخ تجویز نمیکنند

الاشارة وكرهها في المنية المفتي هكذا في التبيان

اشاره ومکروه پنداشته است اورا در منیة المفتی همچنین در تبیان

عالمگیری رح وقال نجیب رح فی حاشیته علی شرح الوقایة
عالمگیری رح وگفت نجیب رح در حاشیه خود بر شرح وقایه
ولا یشیر بالسبابة فی التشهد عند قوله اشهد ان لا اله الا الله
و نه اشاره کند از سبابه در تشهد وقت گفتن خود اشهد ان لا اله الا الله
وعلیه الفتوی لانه علیه السلام اشار باقسام متعددة کما فی
و برین است فتوی برای آنکه علیه السلام اشاره کرده بقسمهای متعدده چنانکه در
المشکوٰة ولا نعلم آخر فعله علیه السلام کیف فعله ثم فترکنا لئلا
مشکوٰة ست و نمیدانیم آخر فعل او علیه السلام چگونه کرد او را ثم پس گذاشتیم
یقع فی العمل بالمنسوخ والعمل بالمنسوخ حرام لان آخر فعله
تا که نه واقع شود در عمل بامنسوخ و عمل از منسوخ حرام ست چراکه آخر فعل او
ناسخ له تم کلامه وقال الامام ربانی مجدد الف ثانی رح فی مکتوباته من
ناسخ است برای او تمام شد کلام او وگفت الامام ربانی مجدد الف ثانی رح در مکتوبات خویش
جلد الاول مکتوب ۳۱۲ ناقلا عن السراجیة یکره ان یشیر بالسبابة عند
از جلد اول مکتوب ۳۱۲ از روی نقل از سراجیه مکروه میشود اینکه اشاره کند از سبابه وقت
قوله اشهد ان لا اله الا الله وهو المختار وعلیه الفتوی لان مبنی
گفتن خویش اشهد ان لا اله الا الله وهمون مختار ست و برانیست فتوی چراکه بناء
الصلوٰة علی السکون والوقار وفی الجامع الرموز ولا یشیر ولا یعقد
نماز بر سکون و وقار ست و در جامع الرموز و نه اشاره کند و نه عقد کند
وهو ظاهر اصول اصحابنا کما فی الزاهدی والمضمرات والولوالجی والخلاصة
و او ظاهر اصول اصحاب ماست چنانکه در زاهدی و مضمرات و والجی و خلاصه
وغیرها وعلیه الفتوی وایضا قال علیه الصلوٰة والسلام اسکنوا فی الصلوٰة
و غیره و برانیست فتوی و نیز گفت علیه الصلوة والسلام قرار گیرید در نماز

رواه مسلم وغيره من أئمة الحديث وما قال المجدد الألف الثاني في منع الإشارة في التشهد
في مكتوباته هذا اگر گاه در روایات معتبره حرمت اشاره واقع شده باشد و بر کراهت
اشاره فتوی داده باشند و از اشارت و عقد نهی کنند و از ظاهر اصول اصحابنا
گویند ما مقلدان را نمیرسد که بمقتضای احادیث عمل نموده جرأت در اشارة نمائیم
و بفتاوی چندین علماء مجتهدین مرتکب امر محرم و مکروه و منهی گردیم مرتکب این امر از
حنفیه از دو حال خالی نیست یا آنکه علماء مجتهدین را عالم احادیث جواز اشارت
نمیدانند یا آنکه عالم این احادیث میدانند مگر عمل بمقتضای این احادیث در حق
این بزرگواران تجویز نمیکنند و می انکارند که اینها بمقتضای آرای خود برخلاف احادیث
حکم بر حرمت و کراهت کرده اند و این هر دو شق فاسد است تجویز نکنند آنرا مگر سفیه
یا معاند حسن ظن ما با این اکابر دین آنست تا زمانیکه دلیل حرمت یا کراهت درین باب
برایشان ظاهر نشده است حکم بر حرمت یا کراهت نکرده اند هرگاه بعد ذکر سنیت و
استحباب اشاره گویند هذا ما ذکروا والصحیح ان الاشارة حرام لانه منسوخ
بحدیث عائشة وغيرها معلوم میشود که ادله سنیت و استحباب اشارت
نزد این بزرگواران بصحت نه پیوسته است بلکه خلاف آن بصحت رسیده و حدیث
اشاره یا منسوخ و یا مضطرب و غیر معمول از فروغ می انکارند و اگر کسی گوید که ما علم
بخلاف آن دلیل داریم گوئیم که علم مقلد در اثبات حل و حرمت معتبر نیست
درین باب ظن مجتهد معتبر است او که مجتهدین را اوهن از بیت العنکبوت گفتن بسیار
جرأت نموده است و علم خود را بر علم این اکابر ترجیح دادن و ظاهر اصول اصحاب
ابی حنیفه رح را باطل ساختن و روایات معتبره مفتی بها را برهم زدن و احادیث را
این اکابران بواسطه قرب عهد و وفور علم و حصول ورع و تقوی از ما دور افتادگان
بهتر میدانستند صحت و سقم و نسخ و عدم نسخ آنها را بیشتر از ما یقینا خواهند دانست البته
توجیه موجهی داشته باشند در ترک عمل بمقتضای این احادیث علی صاحبها الصلوة

والسلام چنانچه گذشت ما قاصر فهمان اینقدر می فهمیم که رُوات احادیث در کیفیت
اشارت وعقد اختلاف بسیار دارند وکثرت اختلاف ایشان اضطراب در نفس
اشارت پیدا کرده است وآن متروک العمل گردید زیراکه از بعضے روایات مفهوم میشود که
اشارت بعقد فرموده اند از بعض بعقد مفهوم میگردد وآنکه بعقد گفته اند روایت کرده اند
که عقد پنجاه وسه بود وبعض دیگر روایت کرده اند که عقد بست وسه بود وبعض دیگر
روایت کرده اند که بر قبض خنصره وبنصره وحلقهٔ ابهام با وسطی اشارت بسبابه کرده اند
ودر روایتی بمجرد وضع ابهام بر وسطی اشارت میفرمودند ودر روایتی آمده که دست راست
را بر فخذ چپ وضع کرده ودست چپ را بر فخذ راست نهاده اشارت میکردند ودر روایت
دیگر است که دست راست بر چپ ورسغ بر رسغ وساعد بر ساعد نهاده اشارت میفرموده
اند ودر بعض روایت آمده است که قبض جمیع اصابع میفرموده اشارة میکرده اند
واز بعض روایات معلوم میشود که اشارت بے تحریک سبابه بوده است ودر بعض
دیگر روایات اثبات تحریک نیز بینمایند وایضاً در بعض روایات واقع شده است که
که اشارت در وقت قرارت میفرمودند من غیر تعیین ودر بعض دیگر آمده است که اشارت
در وقت تلفظ بکلمه شهادت بوده است ودر بعض روایات مقید بوقت دعا ساخته است
که میفرمود یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک + هرگاه که چون علمای حنفیه در روایات
اشارت اضطراب روایت دیدند فعل زائد را در نماز بخلاف قیاس اثبات نه نمودند زیراکه
بنای صلوة بر سکون ووقار است وایضاً توجیه اصابع بجانب قبله تا ممکن باشد سنت است
اگر گویند که علمای حنفیه بر جواز اشارت نیز فتوی داده اند بمقتضای فتاوی متعارضه بهر طرف
که عمل نموده شود مجوز باشد گوییم اگر تعارض در جواز وعدم جواز وحل وحرمت واقع شده
است ترجیح بجانب عدم جواز وبجانب حرمت است وایضاً شیخ ابن الهمام در رفع یدین گفته است که احادیث
رفع وعدم رفع متعارض اند بالقیاس جانب عدم رفع
را ترجیح میدهیم زیراکه بنای صلوة بر سکون ووقار است وخشوع وآن باجماع مطلوب ومرغوب است

والعجب من شيخ ابن همام انه قال وعن كثير من المشائخ عدم الاشارة
وتعجب از شيخ ابن همام اينكه گفت واز بسيار از مشائخ عدم اشاره است

وبعده قال وهو خلاف الرواية والدراية كيف كتب التجهيل الى العلماء المجتهدين
وبعده گفت واو خلاف روايت ودرايت است پس چگونه نوشت جهالت را طرف علماء مجتهدين

المتمكنين بالقياس الذي هو اصل الرابع من الشرع وهو ظاهر المذهب وظاهر الرواية
قرار گرفته اند سوى قياس كه او اصل چارمين از شرع است واو ظاهر مذهب است وظاهر روايت

عن ابي حنيفة رح وهذا الشيخ قد ضعف حديث القلتين بالاضطراب
از ابي حنيفه رح است واين شيخ تحقيق ضعيف كرد حديث قلتين را بسبب اضطراب

الحاصل من كثرة اختلاف الروايات اما نحن فنقول اللهم الا ان
كه حاصل شده است از كثرت اختلاف روايت وبهر حال ما پس ميگوئيم كه بار خدايا مگر اينكه

يقال ان الشيخ ما اراد من المشائخ الا الشافعية رحمهم الله تعالى لانه
گردد تاويل كلام شيخ گفته شود كه اراده كرده است از مشائخ مگر شافعيه را مهربان باد بر ايشان خداى برتر

مع تبحر علمه في مذهبه كيف يطلق الكثرة الى الاحناف والله اعلم بالصواب
از براى اينكه شيخ با وجود تبحر علم در مذهب خويش چه سان اطلاق ميكرد كثرة را بطرف حنفيان وخداى بزرگ داناتر است بصواب

ولذا قال الاخوند درويزه ننگرهاري في كتاب مخزنه هذا الشعر
وچنين فرمود اخوند درويزه ننگرهاري در كتاب مخزن خويش اينچنين شعر

چه اشارت په سبابه كا لكه مذهب د شافعي دى
كه اشاره بسبابه ميكند چنانچه مذهب شافعي است

ولى دا فعل حرام دى په حنفيانو
وليكن اين فعل حرام است بر سر حنفيان

المشائخ رحمهم الله تعالى

وایضاً شیخ ابن ہمام در رفع یدین گفتہ کہ احادیث رفع و عدم رفع متعارض
اند بالقیاس احادیث عدم رفع را ترجیح میدہیم زیراکہ بنار بر سکون و خشوع
ست و آن باجماع مطلوب و مرغوب ست والعجب من شیخ ابن الهمام
انه قال وعن كثير من المشائخ عدم جواز الاشارة وبعده قال
وهو خلاف الرواية والدراية كيف كتب التجهيل الى العلماء
المجتهدين المتمكنين بالقياس الذي هو اصل الرابع من الشرع
وهو ظاهر المذهب وظاهر الرواية عند ابحنيفة رح و
هذا الشيخ قد ضعف حديث القلتين بالاضطراب الحاصل
من كثرة اختلاف الروايات واما نحن لنظن على هذه العبارة
وهو خلاف الرواية والدراية ليس من كلام شيخ ابن الهمام
بل هو من دخل بعض الشافعية رح والله اعلم بالصواب واليه
المرجع والمآب ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا
من لدنك رحمة انك انت الوهاب ط وصلى الله تعالى على خير
خلقه محمد واله واصحابه واتباعه اجمعين الى يوم الدين
امين ثم امين ط برحمتك يا ارحم الراحمين

تمت

تقریظ ریختہ کلک مولوی محمد عبد الشکور صاحب ولیوار الٰہی

براے طالبان خیر این رسالہ ہدائیست کافی و جویان فلاح اشارتیست وافی۔ در حقیقت کہ بالماس بشارت سفت۔ گوئی کہ چون گفت محصلان علوم را بختیاری کہ بقندیل دلہا نور ہدایت اورد۔ و شناوران دریاے طالب علم را یاوری کہ بساحل نجات می رساند۔ خوبی احوال و تسطیر صدق مقال مصنفش از تحریر بیرون۔ قدرے کہ حقیقت حال مصنف بذیل مینگارم گویا حقیقت را مجاز کردہ ام۔

قدسی صفاتیکہ سپہر گیتی بوجودش تابان۔ و عالی نسبیکہ مہر جہان تاب بنمودش رخشان۔ عارفان مستفیض فیض اش۔ و زاہدان سرنگون پیشش۔ سالکان طریقت را اقدوہ۔ و رہروان حقیقت را زبدہ۔ عابدان بعبودیت او معترف۔ و ناہران بعقیدت باو معتکف۔ مسیح زلہ رباے خوان نعمہ۔ و کبر حاشیہ بوس بساط کرم او۔ چمنستان جہان باین فسق و فجوری عصیان شاداب بآبیاری عبادت۔ و گلستان زمان باوجود نافرمانیہاے یزدان بہ نظارت جویباری ریاضت باکرامت اوست۔ نامش کہ ہمنام محبوب خدا آمد۔ خدا را باو لطفی خاص آمد اعنی المولانا المولوی الحاج الحافظ احمد علی

دام الله ظلاله قائماً وشموس اجلاله طالعاً علی مفارق العالمین

مجمع منقول منبع معقول - پایگاه علوشش رفعت به ثریا اورد - وفقه

زو تفقه برد - اصول از و اصل گرفت - ومعانی در بلوغ المرامی -

روح البیان وصفش چه سراید و خامه به خوبیش چه گراید -

بحر هدایت را دُرر غُرر - وسراج رهنمائی را منور انور معقول

که از و متعقل فلاطون تصدیقش کرده - وارسطو تصور اعزازش را

باذعان آورده - به ثبوت توصیفش صغرای بخندد و کبرای فروگیرد -

وچون علم جهاد بر داشت دمارے بدماغ کافران انداخت - گوله هاے

توپ وتفنگ چون گل گلزار ابراهیمی نثارش میشد و برق هاے

شمشیر سر داز نگاه اشرف او - سیف که بدست گرفت کافرے

از دستش نرفت - برق شمشیرش انبار عساکر کفار چنان

بسوخت که بوجود خوشه احدی نظر کسے ندوخت - مرحبا

باین فتوت شاهین مروت او در پرواز - کسیکه امن خواست

به خلعت الفت بنواخت و هر که ایمان آورد از گوناگونی حله شفقت

ورحمت پیراست - وصف جمیلش وخلق عمیمش بر صفحه

قرطاس فلک نگنجد - الٰهی تا آنکه قاضی بیضا به ضیاے

فلک ست از پرتو اجلالش جهان را تابان ونخل وجودش را

بصر صری مکروہات نگہبان داراد و ما تشنہ لبان را بطفیل روح پاکان
شیرین کام گرداناد آمین آمین یا ربّ العباد

